

پردیس هخامنشی خاستگاه باغ ایرانی

چکیده | باغ ایرانی یکی از دستاوردهای مهم و منحصر به فرد فرهنگ ایرانی است که نه تنها در محدوده جغرافیایی ایران بلکه در سراسر فلات ایران گسترده و شناخته شده است. آنچه هویت این دستاورد را ارزشی یگانه می بخشد، حضور آن در درازای تاریخ تمدن ایران زمین است. نکته مهم این است که تعریف پردیس نه تنها چراغی بر تمدن زاینده ایران زمین می افکند، بلکه بنابر ضرورت، عنصری حیاتی برای تداوم زندگی باغ ایرانی محسوب می شود. تردیدهای تاریخی ما درباره باغ ایرانی در دوران هخامنشی به یقین می رسد. پردیس های هخامنشی جایگاه والایی در هنر دوران باستان دارند و اسناد و مدارک مهم و مستندی درباره این دستاورد عظیم فرهنگی. نه تنها به عنوان یک باغ، بلکه به عنوان یک نهاد سیاسی، اقتصادی و هنری. وجود دارد. امروز برای ما شناخت «باغ ایرانی» یک ضرورت است و برای ادای این فریضه باید قدم را در پله اول گذارد و هستی باغ ایرانی را در دوران هخامنشی جستجو کرد. این مقاله ضمن تبیین جایگاه باغ ایرانی در نخستین روزهای تولد این دستاورد مهم فرهنگی، زوایای کمتر شناخته شده «نهاد باغ» را در دوران هخامنشی مورد بررسی قرار می دهد.

واژگان کلیدی | باغ ایرانی، پردیس هخامنشی، پاسارگاد، نهاد پردیس.



شهریار سیروس، پژوهشگر
هنرو معمار

shahriar@cyrus-art.com

تصویر ۱: پردیس هخامنشی تنها یک باغ نیست، بلکه مؤسسه یا نهادی است همچون بسیاری نهادهای مدرن در دوران حاضر که در محور اقتصاد، سیاست، مذهب، فرهنگ و دانش هخامنشی قرار می گیرد. مأخذ: آرشیو شخصی نگارنده.

Pic2: Valiasr Crossroad owes its strengths to the City Theatre and Daneshjou Park rather to its body since the theatre and the park provide social interaction, Tehran, Iran,
Source: Archive of NAZAR research centre, 2010.

مقدمه | جایگاه اعتقادی باغ نزد ایرانیان

«سقراط»، یک بار از «گزنوفون» می پرسد: «آیا ما یونانی ها باید از تقلید شاه ایرانیان شرم داشته باشیم؟» منظور او این بود که ایرانیان و در آسنان شاه ایران زمین، کشاورزی را مهم ترین کارها می دانند. شواهد و اسناد فراوانی موجود است که نشان می دهد شاهنشاه هخامنشی نه تنها بزرگان پارس را که به کشاورزی می پرداخته اند مورد تشویق قرار می داده، بلکه خود او نیز کشاورزی و باغ سازی می کرده است. این اسناد که عمدتاً مندرج در متون کلاسیک هستند، در سطور بعد مورد مطالعه قرار می گیرد. کثرت استفاده مورخان مختلف از این تعبیر اعتبار آن را تأیید می کند.

تقدس باغ تنها در آموزه های نظری پارسی دیده نمی شود. در سراسر دوران هخامنشی پردیس ها در چهارگوشه امپراتوری گسترش پیدا می کنند. بر اساس قانون داریوش بزرگ هر کشاورزی که زمین بایری را آباد کند تا پنج نسل از مالیات معاف می شود. اساس تقویم هخامنشی از الگوی کشاورزی گرفته شده است. هر چند این الگو از ایلامیان است که آن هم ریشه ای بابلی دارد، اما اسامی ماه های پارسی که همگی با کشاورزی مربوط هستند به هیچ وجه از ایلامی گرفته نشده و کاملاً پارسی است. همچنین در هنگام حمله اسکندر و عقب نشینی داریوش «ممنون» سردار یونانی در دربار ایران، برای جلوگیری از پیشرفت سپاه اسکندر، پیشنهاد سرزمین سوخته را از اریه می دهد؛ پیشنهادی که به احتمال زیاد می توانسته جلوی پیشروی اسکندر را بگیرد. اما این پیشنهاد در حضور شاه ایران گستاخانه تلقی می شود

و فرماندهان نظامی ایران حتی به قیمت تاراج تاج و تخت ایران زیر بار چنین گناهی نمی روند.

شاه، باغبان و جنگاور

گزنوفون در کتاب اقتصاد می گوید: «شاه بزرگ نه تنها جنگاوری بزرگ است بلکه باید به کارهای کشاورزی و رونق بخشیدن به باغ ها بپردازد». «این شاه که متقاعد شده بود کشاورزی و جنگاوری در شمار دلپسندترین و ضروری ترین کارهاست، با شور و شوقی یکسان به هر دو می پرداخت». و در ادامه می گوید: «وانگهی (شاه بزرگ) هر جا اقامت می گزیند... توجه دارد از این باغ ها در آن ایجاد شود. این باغ ها را پردیس می خوانند و آکنده از تمام چیزهای خوب و دلپذیری است که خاک عادت به پروراندنشان دارد. او بیشترین اوقات خود را در آن می گذراند. باید مراقب باشند پردیس ها تا آنجا که ممکن است دارای بهترین و دلپذیرترین درختان و محصولات باشند» (بریان، ۱۳۸۱).

شاه هخامنشی نه تنها ساخت باغ را در کنار جنگ. یعنی حمایت از ملک و مملکت و آباد ساختن آن. وظیفه خود می داند، بلکه در بسیاری اسناد این وظیفه را برترین وظیفه خود می شمارد. در این عبارات تردیدهایی وجود دارد که آیا چنین بوده یا این عبارات در وصف شاهی ایده آل است؟ ایده آل «کشاورز-شاه» در متون کلاسیک یونانیان دیده نمی شود و اساساً در هیچ متنی حاکم ایده آل جایگاه ویژه ای در انجام باغ داری ندارد. کشت و کار

منقبتی در تفکر اعتقادی و خدایان یونانی نیست. در بین خدایان یونانی «ایزد کروئوس» و «ایزدبانوی سرس» کشاورز هستند که جایگاه ویژه ای در بین خدایان ندارند. در حالی که در حوزه تمدنی ایران - حتی قبل از حضور پارس ها و تفکر زرتشتی - کشاورزی و باغ داری کار خدایان محسوب می شود و ایزدان برتر کشاورز شمرده می شوند؛ لذا می توان این عبارات گزنوفون را پذیرفت. در کنار این مسئله، شاه این مهم را برعهده تمام زیردستان و شهربانانش (خشثریاوان) نیز می گذارد. بر اساس این طرز تفکر در سراسر امپراتوری در حدود ده ها پردیس سلطنتی و شاید صدها پردیس اشرافی ساخته می شود؛ پردیس هایی که یونانیان را چنان شیفته خود می کند که نام پارادیس (بهشت) را از پردیس ایرانی وام می گیرند.

دل دادگی شاه بزرگ به طبیعت در اسناد مختلف ظاهر شده است. در یکی از جالب ترین این اسناد به قلم «هرودوت» (که یکی از معتبرترین مورخان کلاسیک محسوب می شود) می خوانیم: «در هنگام حرکت خشایارشا از فریگیا به ساردیس، شاه بزرگ چناری چنان برومند دید که به سبب زیبایی اش، برخی زیرآلات به آن آویزان کرد و پاسداری از آن را به یکی از جاویدان ها سپرد» (هینتس، ۱۳۸۶). هر چند برخی مورخان یونانی این دل سپردگی به طبیعت و سبزی را به تحقیر و تمسخر نگریسته اند، اما امروز با نگاهی جدید می توان این عمل را نوعی برتری اخلاقی برشمرد. هدایایی که شاه نثار درخت چنار می کند (بازوبند، گردن بند و جامه های فاخر)، از نوع هدایایی است که معمولاً در دربار به وفاداران به شاه و سلطنت و کسانی که به شاه نیکی کرده اند اهدا می شود. شاید بتوان ریشه سنت دخیل بستن به درختان، که هنوز در بین برخی ساکنان ایران زمین رایج است را در این عمل شاهانه جستجو کرد.

در حکایتی دیگر، «اردشیر دوم» که از لشکرکشی بر ضد کادوسیان بازمی گردد، سپاه خود را در ورطه قحطی و گرسنگی می یابد. «پلوتارک» چنین توضیح می دهد: «چون شاه به منزلگاه سلطنتی گام نهاد، یخبندان بود. در این منزلگاه، پردیس هایی دل فریب که به طرز باشکوهی آرایش یافته بودند، در میان سرزمینی برهوت یافت می شد. شاه به سربازانش اجازه داد درختان پردیس را ببرند و به جای هیزم بسوزانند. او حتی کاج و سرو را مستثنا نکرد. اما وقتی دید سربازان تردید می کنند و به سبب زیبایی و شکوه درختان جرأت دست زدن به آنها را ندارند، خود تبر به دست گرفت و نخستین ضربه را بر بلندترین و زیباترین درختان فرود آورد. پس از آن، سربازان درختان دیگر را قطعه قطعه کردند و آتش فراوانی برافروختند و شب را به صبح رساندند» (بریان، ۱۳۸۱).



از این متن به وضوح درمی یابیم سربازان که به ایدئولوژی شاهی درباره تقدس باغ واقفاند، جرأت دست به تبر بردن ندارند و نیک می دانند شاه، بزرگترین حامی درختان است. اهمیت پردیس به اندازه ای است که در خرابی های ناشی از جنگ هم نباید به آن خللی وارد آورد. در برخی متون نیز شورشیانی چند برای اعلان سرکشی، اقدام به غارت و تخریب پردیس می کنند. چنانچه «دیودوروس» ذکر می کند: «نخستین عمل خصومت آمیزشان (مقدونیان) قطع درختان پردیسی بود که شاهان پارس عادت به اقامت در آن داشتند» (همان). و در جای دیگر زمانی که صیدایبان به تحریک فنیقیان و مصریان قصد جداسری می کنند به تعبیر «پلوتارک» اقدام به تخریب پردیس می کنند، که در واقع اعلان جنگ به شاه بزرگ محسوب می شود (پلوتارک، ۱۳۷۹).

پاسارگاد، باغ بهشت

پارس خاستگاه و گهواره قوم پارس و هخامنشیان است. کوروش، پایتخت خود را در مرکز پارس محلی قرار داد که می گویند جایگاه بومی قبیله ای اش بوده است، اجدادش از آنجا آمده اند و به روایتی آخرین جنگ بین سپاهیان پارس و آستیاگ مادی هم در همین محل روی داده است. پاسارگاد (شاید به معنای جایگاه پارسیان) پارسه گرد نامیده می شود. به تدریج، به خصوص بعد از مرگ کوروش مجموعه کاخ های پاسارگاد و مقبره کوروش که در مرکز و قلب این مجموعه جای می گرفت، برای پارسیان، ماهیتی مقدس پیدا کرد. به یقین می دانیم مراسم تاج گذاری شاهان هخامنشی جملگی در پاسارگاد، پردیس کوروش انجام می شده است.

قدیمی ترین و در عین حال دقیق ترین شواهد موجود از یک باغ ایرانی یا همان پردیس، مربوط به پاسارگاد است. مجموعه مستندات پردیس پاسارگاد غیر از دستاوردهای حیرت انگیز باستان شناسی، مربوط به آثار نویسندگان کلاسیک یونان است. نویسندگان کلاسیک به وفور درباره کاشت گیاهان در فضای مقبره کوروش نگاشته اند. «آریانوس» (ارفعی، ۱۳۸۷) درباره پردیس سلطنتی می گوید: «بیشه زار مقدسی که تمامی آن آبیاری می شد و شامل انواع درختان و چمن زاری پریشان بود که آن را احاطه کرده بود». کاوش های سطحی انجام شده نیز نشان از جدول بندی ها و جوی سازی هایی در تمام سایت پاسارگاد دارد. در مجموعه پاسارگاد، باغی که به وسیله

نهرهای سنگی آبیاری و آبگیرهایی که از رودهای اطراف مشروب می شده اند، شناخته شده است. هرچند مجموعه سلطنتی پاسارگاد مانند پارسه در طی زمان و شاید کل دوران هخامنشی تکمیل شده، اما به ضرر قاطع می توان گفت طرح اولیه و ساختار اصلی پاسارگاد از جمله پردیس مشهور آن توسط کوروش و در زمان او طراحی شده است و شاید از آن زمان پردیس ها جزء لاینفک ساختار شاهنشاهی و تجملات کاخ های سلطنتی درآمدند.

پردیزه، پرتیش، پردیسو

درباره واژه پردیس، منشأ زبانی، معنای لغوی و تحت الفظی آن سخن بسیار گفته شده است. «والتر هینتس» در کتاب «داریوش و ایرانیان» (هینتس، ۱۳۸۶) پردیس را با واژه «پردیسو» بابلی هم ریشه دانسته و آن را به صورت تحت اللفظی «مکانی محصور» ترجمه می کند. پی یر بریان نویسنده فرانسوی نیز پردیس را نزدیک ترین معادل برای پرتیش می داند و آن را مکانی برای آرامش ترجمه می کند (بریان، ۱۳۸۱). شاید دقیق ترین معنا را پرفسور «رف نارمن شارپ» در کتاب فرمان های شاهنشاهان هخامنشی به دست می دهد. او واژه «پَرْدَی دَم» را اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد و به معنای آسایشگاه ذکر می کند و در ادامه تأکید می کند کلمه فردوس (Paradise) از آن گرفته شده است (همان: ۱۷۳).

طرح باغ

دانستیم در فرهنگ پارسی یکی از صفات شاهنشاه «باغبان خوب» بوده و نه تنها شاه مهم ترین پاسبان آتش، خاک و آب است، بلکه از افتخارات او آن است که شخصاً باغبانی می کرده است. گزنفون می گوید: «... شاه متقاعد شده بود کشاورزی و جنگاوری در شمار دلپسندترین و ضروری ترین کارهاست و با شور و شوقی یکسان به هر دو می پرداخت» (گزنفون، ۱۳۸۸). شاه بزرگ که خود را پاسبان باغ می داند و حتی شاید شخصاً دست در کشاورزی دارد، طراح اصلی کهن الگوی باغ ایرانی است. گزنفون درباره اصول طراحی باغ توضیحات دقیقی می دهد و آن را منسوب به کوروش می داند. اصولی که از زبان لوساندر طرح می شود و شامل هندسه، نظم، گیاه شناسی و اسلوب گل کاری می شود؛ اصولی که به راحتی آن را در مورد باغ های بعدی ایرانی هم می توان تعمیم داد. توضیحات گزنفون از پردیس کوروش صغیر

در ساردیس چنین است: «لوساندر زیبایی درختان را که در فواصل معین و صفوف منظم در باغ چنان کاشته شده بودند که گویی همه چیز براساس تناسب هندسی زیبایی انتظام یافته است و روایح دلاویزی را که در گردش به مشام آنان می رسید، می ستود و درحالی که تمام وجودش از تحسین آکنده بود بانگ برآورد: کوروش به راستی این همه زیبایی مرا شگفت زده کرده است، با این همه آن کسی را بیشتر می ستایم که این باغ را برای تو طراحی کرده و ترتیب داده است. کوروش که از شنیدن این سخنان مسرور شده بود، پاسخ داد: ولی این منم که همه چیز را طراحی کرده و ترتیب داده است» (همان).

اداره و نگهداری پردیس

برخی از مورخان تصور می کردند پردیس نوعی شکارگاه ساده است، اما منابع کلاسیک و نبشته های باروی تخت جمشید به دقت ابعاد کاربردی پردیس را توصیف می کنند و آن را بیشتر در قالب یک «مؤسسه» معرفی می کنند که مدیریت آن مستلزم مهارت، تسلط و قدرت است. برای احداث پردیس اول شرط مهم، انتخاب مکان مناسب است. در فلات ایران با توجه به محدودیت منابع آب، ساخت پردیس نیازمند طراحی مدل های بسیار پیشرفته آب رسانی بوده است (و هنوز هم چنین است). به همین جهت حیات اغلب باغ ها به حیات قنات بستگی پیدا می کند. قنات روشی ابتکاری و بسیار کارآمد برای استحصال آب در فلات ایران بوده و هست؛ روشی مطمئن که صرفاً مستلزم رسیدگی و نگهداری دقیق و مستمر توسط حفاران و مقنیان است. نویسندگان کلاسیک مثل استرابون و آریانوس و نثارخوس فلات ایران را به سه بخش تقسیم می کنند: مناطق عقیم از حرارت در بیابان و حاشیه های دریای پارس؛ کوهپایه های سرد و برفی زاگرس و مناطق حاصلخیز در فرورفتگی پارس. مناطق اخیر یا از رودهای دایمی مشروب می شوند یا متکی بر چشمه ها و قنات ها هستند. همین سیستم شبکه های آب رسانی در پردیس پاسارگاد هم دیده می شود و مسلماً در ابعادی متفاوت در سایر پردیس ها هم وجود داشته است. پردیس ها برای پرورش انواع گیاهان و جانوران مورد استفاده قرار می گرفت. شاهنشاه، شاهان و شهربانان نمونه های مختلفی از درختان میوه و جانوران اهلی و وحشی را در پردیس پرورش می دادند. در اسناد از پردیس ها به عنوان اماکن یاد شده است که انواع گیاهان

باغ ایرانی به عنوان یک پدیده تمدنی که در طول تاریخ همچنان به حیات خود ادامه داده است، خاستگاهی ارزشمند به نام پردیس در دوران هخامنشی دارد. شناخت این خاستگاه و واکاوای جایگاه و ارزش آن در نظام فکری دوران باستان و حکومت هخامنشی هم در بازشناسی صحیح از باغ ایرانی ما را یاری می‌کند و هم در بازگشت به ارزش‌های برتری که رابطه اصیل انسان ایرانی را با طبیعت بیان می‌دارد.

هخامنشی در پاسارگاد انجام می‌شده و تردیدی نیست جشن نوروز یا مهرگان نیز در تخت جمشید برگزار می‌شده است. به راحتی می‌توان تصور کرد به همان صورت که شاید پاسارگاد مهم‌ترین پردیس بوده، احتمالاً در محل پارسه یا تخت جمشید هم پردیس وجود داشته است.^۱

باغ‌های مقدس با درختانی سنگی

«مهرداد بهار» اسطوره‌شناس فقید ایران، تعبیر باغ مقدس سنگی را برای تخت جمشید به کار می‌برد (بهار، ۱۳۷۳). اندیشه تلفیقی در هنر هخامنشی جایگاه ویژه‌ای دارد. هنر هخامنشی تلفیقی هنرمندانه از همه هنرهای زمانه با هویتی بدیع و منحصر ایرانی است. پس بی‌جا نیست اگر معماری حیرت‌انگیز هخامنشی را همچون باغی بدانیم و باغ ایرانی را به مثابه معماری طبیعت برشمریم. معماری باغ همچون پرورش ستون‌های تخت جمشید پنداره‌ای اشرافی، تجملی و مقدس است؛ صفاتی که مشخصات اصلی زندگی شاه بزرگ را تعریف می‌کنند.

اقتدار نهایی شاه بزرگ هخامنشی معمولاً در فرامین سلطنتی جلوه گر می‌شود. جلوه‌ای که با نقش مهر سلطنتی درخشش و ابهت خود را تثبیت می‌کند. مهرهای سلطنتی هخامنشی هرچند عموماً ساخته پارسیان نیستند و از تمدن‌های قبل همچون آشور و ایلام می‌آیند و چونان آثاری عتیقه و پرازش به ارث می‌رسند، اما انتخاب مهرها توسط شاهان هخامنشی تصادفی نیست و تصاویر مهرها معمولاً با ایدئولوژی سلطنتی هم‌خوان و همراه است. با این اوصاف بیشتر مهرها، شاهان بزرگ هخامنشی را یا در حال شکاری یا در باغ چه در حال تفریح و چه در حال باغسازي. نشان می‌دهند و جلوه‌ای جدید از تجسم سنگ، باغ، شاه، معماری، تقدس و اقتدار را به نمایش می‌گذارند.

ثمرات خود را به شاهنشاه اهدا می‌کنند (بریان، ۱۳۸۱). حتی می‌توان پردیس‌ها را جایگاه مطالعات گیاهی دانست که باغبانان زبده در آن به شناخت گیاهان غیر بومی، «مربوط به آن سوی فرات» و رشد گیاهان نادر و دارویی می‌پرداخته‌اند. الیانوس نیز پردیس‌های شوش، اکباتان و پاسارگاد را از باغ‌های هندی زیباتر دانسته و غنای گیاهی و جانوری آن را ستوده است. وی به روشی ابداعی در پردیس شوش اشاره می‌کند که گاوهای تربیت‌شده‌ای مسئول آبیاری پردیس هستند.

نهاد پردیس

کارکردهای مختلف و متنوع پردیس ضرورتاً این مکان‌ها را از یک جایگاه ساده. مثلاً به عنوان تفریحگاه. به یک نهاد مهم و پیچیده در نظام فکری هخامنشی با هویت و عملکرد چندگانه ارتقاء می‌بخشد که ذیلاً به بررسی برخی از این کارکردها می‌پردازیم:

اولین و ساده‌ترین انتظار از پردیس صرفاً محلی برای تفریح و استراحت است. این کارکرد تا امروز هم در باغ‌های ایرانی زنده است. جلوه‌های این بینش را در ادبیات کلاسیک ایران (از رودکی و فردوسی تا نظامی و صائب تبریزی) و نگارگری و نقاشی ایرانی (از نقاشی دوران ایلیخانی و آثار کمال‌الدین بهزاد تا شاهکارهای رضا عباسی در کوشک باغ چهل ستون اصفهان) می‌توان یافت. باغ محلی برای دیدار دل و دلبر و جایگاهی برای تفریح و تأمل و حتی مکاشفه شاهان، عارفان، شاعران و بزرگان سرزمین در درازای تاریخ بوده است.

پردیس در زندگی اقتصادی شاهنشاهی هم نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. از یک سو محصولات تولیدشده چه به صورت هدایا و پیشکش و چه در قالب مالیات‌های سالانه، براساس قانون داریوش در پردیس حتی در مواردی به دربار شاهنشاه در شوش و اکباتان می‌رسد. «الیانوس» به املاک کوچک خود در پارس اشاره می‌کند که در آنها «پردیس‌هایی» وجود دارد و اساساً به پردیس با نگاه «باغی دارای عواید اقتصادی» می‌نگرد. براساس اسناد کلاسیک پردیس‌ها عوایدی مانند گوشت دام و طیور، میوه، غلات، شراب و حتی جانوران زنده و کمیاب به شاهنشاه اهداء می‌کنند. خود ساتراپ یا شهربان نیز از این عواید بهره‌مند بوده است. در منطقه (به تعبیر نثارخوس) فرورفتگی پارس که استحصال چوب چندان راحت نبوده، پردیس‌ها بعضاً چوب لازم برای

ساخت وسازها را نیز فراهم می‌کرده‌اند. پردیس‌ها به عنوان انبار نیز در نظر گرفته می‌شوند. در بعضی موارد محصولاتی که سلطنتی نامیده شده‌اند می‌توانند تا مدتی در انبار پردیس‌ها ذخیره شوند (ارفعی، ۱۳۸۷) اهم این اقلام عبارتند از شراب، میوه‌جات و غلات مثل جو که اهمیت خاصی در پرداخت مواجب کارگران داشته‌اند.

بدون شک پردیس‌های بزرگ با تنوع جانوری گسترده، شکارگاه‌های اختصاصی سلطنتی بوده‌اند. ظاهراً ابعاد برخی پردیس‌ها به چندین هکتار می‌رسیده است. تقریباً تمام نویسندگان کلاسیک از قبیل گزنوفون، استرابون، کوئینتوس، کورسیوس، روفوس و کتسیاس در اشاره به پردیس‌های بزرگ شاهنشاهی از قبیل داسکولیون، فریگیا، سغدانیا و پردیس منطقه فلیان در پارس، پردیس را مرکز تجربه‌اندوزی باغبانی و تصویر زنده فضایل شاهی در برکت بخشی یا همان شکار می‌دانند. روفوس درباره پردیس سغدیانا می‌گوید: «در این نواحی شکوه و جلال بربرها (کذا) بیشتر در وجود درندگان پراپتهی تبلور پیدا می‌کند که در پردیس‌های وسیع به صورت گروهی محبوس شده‌اند. به این منظور جنگل‌های وسیع را برمی‌گزینند که به چشمه‌های فراوان با آب‌های روان مزین است. این جنگل‌ها با دیوار محصور شده است و دارای برج‌هایی است که پناهگاه‌هایی برای شکارچیان در آن تعبیه شده است» (بریان، ۱۳۸۱).

پردیس‌های مهم در کنار جاده‌های بزرگ (جاده شاهی) قرار داشته و به همین جهت در سفرهای سلطنتی مورد استفاده شاه بزرگ، درباریان و خدم و حشم قرار می‌گرفته است (پلوتارک، ۱۳۷۹). «دیودوروس» یونانی در بین همه این پردیس‌ها پردیس بیستون را مشهورترین می‌داند؛ به حدی که آوازه زیبایی و جمال آن، اسکندر را از بابل به بیستون می‌کشاند (به نقل از بریان، ۱۳۸۱). آیا منظور این بوده که کتیبه مشهور داریوش در بیستون مشرف بر پردیسی بوده است؟ در این باره توضیحی نداریم. اساساً مورخ حق تخیل‌پردازی ندارد و باید براساس مدارک و شواهد نظر خود را بگوید اما اینجا تنها یک بار خطا می‌کنیم و این تصور را می‌پرورانیم: پردیس شکوهمند در سایه یکی از زیباترین و کامل‌ترین کتیبه‌های دوران هخامنشی حقیقتاً دیدنی و باشکوه بوده است.

براساس شواهد و قرائن موجود، برگزاری جشن‌های مهم و رسمی همچون نوروز و مهرگان در پردیس صورت می‌گرفته است. قبلاً ذکر شد مراسم تاج‌گذاری شاهان

تصویر ۲: پردیس‌های هخامنشی جایگاه والایی در هنر دوران باستان دارند و اسناد و مدارک مهم و مستندی درباره این دستاورد عظیم فرهنگی، نه تنها به عنوان یک باغ، بلکه به عنوان یک نهاد سیاسی، اقتصادی و هنری وجود دارد. مأخذ: آرشیو شخصی نگارنده.

Pic2: Valiasr Crossroad owes its strengths to the City Theatre and Daneshjou Park rather to its body since the theatre and the park provide social interaction, Tehran, Iran, Source: Archive of NAZAR research centre, 2010.



تصویر ۲
Pic2

جمع‌بندی | پردیس هخامنشی تنها یک باغ نیست بلکه مؤسسه یا نهادی است همچون بسیاری نهادهای مدرن در دوران حاضر که در محور اقتصاد، سیاست، مذهب، فرهنگ و دانش هخامنشی قرار می‌گیرد و نه تنها سمبلی از جمال و مدیریت را می‌نمایاند، بلکه عرفان عمیق رابطه انسان ایرانی و طبیعت را در عالی‌ترین جلوه‌اش به نمایش درمی‌آورد. پردیس راهنمای امروز ماست که چگونه با مهر و همراهی با طبیعت، مهر طبیعت شامل حال شود.

پی‌نوشت

۱. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به سیروس، ۱۳۹۰.

فهرست منابع

- ارفعی، عبدالمجید. (۱۳۸۷). *گل‌نیشته‌های باروی تخت جمشید*. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- بریان، پی‌یر. (۱۳۸۱). *امپراتوری هخامنشی*. ترجمه: ناهید فروغان. تهران: نشر فرزاد.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۳). *تخت جمشید*. تهران: نشر آگه.
- پلوتارک. (۱۳۷۹). *حیات مردان نامی*. ترجمه: رضا مشایخی. تهران: نشر ققنوس.
- سیروس، شهریار. (۱۳۹۰). *مهرگان و باغ ایرانی*. قابل دسترس در: <http://ammi.ir> (تاریخ دسترسی ۲۱ بهمن ۱۳۹۳).
- شارپ، رالف نارمن. (۱۳۸۴). *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*. تهران: مؤسسه فرهنگی پازینه.
- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۸۸). *تاریخ باستانی ایران*. ترجمه: مسعود رجب‌نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گزنفون. (۱۳۸۸). *کوروش‌نامه*. ترجمه: رضا مشایخی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- هینتس، والتر. (۱۳۸۱). *داریوش و ایرانیان*. ترجمه: پرویز رجبی. تهران: نشر ماهی.

Achaemenid Paradise, the Origin of Persian Garden

Shahriar Cyrus, Researcher of Art and Architecture
shahriar@cyrus-art.com

Abstract | Persian garden is among significant achievements of Iranian culture which is not only known within Iranian territory but also across the Iranian plateau. What mostly enriches this achievement is its presence throughout Iranian civilization history. More remarkably, paradise definition not only sheds light on fertile Iranian civilization, but is considered an indispensable compartment in the life of Persian garden necessarily. Historical doubts about Persian garden turns into certainty in the Achaemenid era. Achaemenid gardens are of prominence in historical art and there

exists important documents about this magnificent cultural achievements - not only as a garden, but also as a political, economic and art institution. Cognition of "Persian garden" is now a necessity which requires searching on essence of Persian garden in Achaemenid era. This paper reveals the position of "Persian garden" within its early ages of existence and puts the unknown angles of "garden institution" in Achaemenid era into scrutiny.

Keywords | Persian Garden, Achaemenid Paradise, Pasargad, Garden institution.

Reference list

- Arfaee, A. (2008). *Golnesbte-ha-ye baroo-ye takht-e jamshid* [flower reliefs of Persepolis]. Tehran: The Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Bahar, M. (1994). *Persepolise*. Tehran: Agah Publications.
- Briant, P. (2002). *Histoire de L'empire perse de cyrus a Alexander*. Translated from the French to Persian: Nahid Foroughan. Tehran: Forouzan publications.
- Frye, R.N. (2009). *Tarikh-e Bastani-Ye Iran* [Ancient History of Iran]. Translate: Masoud Rajabnia. Tehran: Elmifarhangi Publications.
- Hinz, W. (2002). *Darius and die perser*. Translated from the English to Persian: Parviz Rajabi. Tehran: Mahi Publications.
- Plutarch. (1998). *les vies des Hommes illustre*. Translated from the French to Persian: Reza Mashayekhi. Tehran: Ghoghnoos publications.
- Sharp, R.N. (2005). *Farmanha-Ye Shahanshahan-E Hakhmaneshi* [Command of the Achaemenid Empire]. Tehran: Institute of Pazyneh.
- Xenophon. (2009). *Kouroshnameh*. Translate: Reza Mashayekhi. Tehran: Ghoghnoos publications.